

واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۱-۲۰۱۶)

سید امیر نیاکوئی^۱ احسان اعجازی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۶

چکیده

در این نوشتار سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از نظریات امنیتی جهان سوم، علل بحران امنیتی یمن پس از بهار عربی بررسی شود. یمن که از آغاز اتحاد این کشور هرازگاهی دچار درگیری‌های داخلی می‌شد، پس از بهار عربی دستخوش ناامنی و جنگهای داخلی گسترده‌ای شد. با توجه به شرایط کنونی یمن، این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که پس از بهار عربی، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در یمن را ایجاد کرده است؟ روش پژوهش تحلیلی توصیفی و ابزار گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. مهمترین یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در یمن ترکیب پیچیده و چندلایه‌ای از عوامل داخلی و خارجی که تأثیرات تقویت‌کننده‌ای بر یکدیگر دارند، باعث شکل‌گیری بحران امنیتی شده است. در این نوشتار استدلال می‌شود که یمن به سوی یک حکومت دستخوش بی‌نظمی پیش رفته و مداخله نظامی عربستان در یمن برای پشتیبانی از گروه‌ها و قبایل همسوی، به ناامنی‌ها و منازعات دامن خواهد زد. نوآوری این پژوهش، تبیین تحولات یمن از منظر مطالعات امنیتی جهان سوم و مشخصاً رویکرد لیتل است که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

واژه‌های کلیدی: یمن، ناامنی، عربستان سعودی، ایالات متحده

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان niakoe@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان ehsan.ejazi@gmail.com

مقدمه

یکی از کشورهای که تحت تاثیر جنبشهای اعتراضی موسوم به بیداری عربی دچار ناامنی گسترده ای شد، یمن است. متعاقب بهار عربی عملا این کشور چند پاره شده و گروهها و جریانات مختلفی در مناطق گوناگون کشور در قدرت هستند. در برخی مناطق مانند صنعا، حوثیها حضور دارند و مناطق دیگر مانند عدن در کنترل طرفداران منصور هادی است و جنگ داخلی کشور را فراگرفته است. برخی مناطق هم توسط قبایل و یا جریانات القاعده و تکفیری کنترل می‌شود. ارتش عملا چندپاره شده و گروههای مختلف مسلح در این کشور نقش آفرینی می‌کنند. منازعه شدید قدرت بین احزاب، جریانات و قبایل گوناگون اوضاع سیاسی یمن را بغرنج کرده است. گذشته از اینها عملیات عربستان سعودی و متحدانش در طرفداری از دولت منصور هادی نیز اوضاع را پیچیده تر کرده است. ناامنی در کشوری کوچک به نام یمن به این دلیل دارای اهمیت است که این کشور عربی برای قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه عربستان سعودی و تاحدودی ایران و همچنین قدرت‌های فرا منطقه‌ای مهم و راهبردی تلقی می‌شود. عربستان سعودی همواره به دلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی نگاه ویژه‌ای به تحولات یمن داشته است. جمهوری اسلامی ایران هم با توجه به جایگاه راهبردی یمن در خاورمیانه و بافت جمعیتی آن که شامل شیعیان زیدیه می‌شود، تحولات سیاسی این کشور عربی را از نزدیک دنبال می‌کند. ایالات متحده نیز به‌ویژه پس از یازده سپتامبر توجه ویژه‌ای به یمن داشته است. آمریکا به دلیل وجود تروریسم به ویژه فعالیت شاخه القاعده در این کشور و همچنین هم پیمانی با عربستان سعودی، از تحولات یمن غفلت نورزیده است. با توجه به مباحث مذکور، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که: پس از بهار عربی، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در یمن را ایجاد کرده است؟ در این راستا ابتدا چارچوب نظری ارائه می‌شود و سپس چرایی وجود ناامنی گسترده در یمن در قالب این چارچوب بررسی خواهد شد.

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱) / ۴۱

۱. چارچوب نظری: مکتب مطالعات امنیتی جهان سوم

اگر امنیت ملی را از منظری تبارشناسانه بررسی کنیم در می‌یابیم که مفهومی غربی و عمدتاً آمریکایی است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح گردید. در واقع این تعبیر در واکنش به نیازها و شرایط یک دسته متمایز از دولتها ظهور پیدا کرد. دولتهای غربی عمدتاً از جوامعی قدرتمند و بادوام برخوردارند. تمدن و اقتصاد آنها مقیاس جهانی دارد و بسیاری از دولتهای آن، حتی کشورهای کوچکی مثل سوئد، هلند و پرتغال از سنت یک قدرت بزرگ برخوردارند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، دولتهای غربی یک مجموعه امنیتی را شکل دادند که در آن هیچ کشوری از حمله نظامی از جانب کشور دیگر عضو گروه واهمه نداشت مگر آن که جنگی فراتر از این چارچوب بین بلوک شرق و غرب در می‌گرفت (آزر و مون ۱۳۸۸: ۳۰).

اما امروزه مطالعات امنیتی فقط به مطالعه جنگ نمی‌پردازد اگرچه همچنان جنگ و استراتژی را بخشی مهم از امنیت تلقی می‌کند. همچنین برعکس دوران جنگ سرد، به امنیت صرفاً در سطح بین‌الملل توجه نمی‌شود بلکه در مطالعات جدید بر ارتباط بین سطح بیرونی و داخلی تأکید می‌شود و آن دو جدای از هم تصور نمی‌شوند (عبدالله خانی، ۱۳۹۲). مطالعات امنیتی امروزی به موضوعات جدیدی که در عرصه امنیت ملی مطرح شده‌اند، تمرکز کرده است: مناقشات قومی که به جنگ‌های داخلی منجر شده؛ افزایش اهمیت رقابت اقتصادی؛ افزایش احتمال چرخش فناوری پیشرفته غیر نظامی به سوی کاربردهای نظامی؛ افزایش تعداد مهاجران و پناهندگان؛ خطرات ناشی از تخریب محیط زیست و تهدیدات مرتبط با هویت فرهنگی در سیاست بین‌الملل (کاتزنشتاین، ۱۳۹۰: ۱۸).

از سویی دیگر اندیشمندانی چون محمد ایوب بر این باورند که ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های غربی با ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های جهان سوم تفاوت چشمگیری دارد. ایوب سه ویژگی اصلی امنیت ملی در غرب را جهت‌گیری خارجی

آن(تهدید منشأ خارجی دارد)، پیوند مستحکم آن با امنیت سیستمیک و پیوندهای محکم آن با اتحاد اصلی(پیمان ناتو) می‌داند؛ اما در خصوص کشورهای جهان سوم، ایوب بر این عقیده است که برخلاف لفاظی‌های رهبران جهان سوم تهدیداتی که متوجه این کشورها می‌شود، عمدتاً منشأ داخلی دارد(Ayoob, 2007: 319) به طور کلی محققانی مانند باری بوزان، کرولاین تامس، محمد ایوب، آزر و مون و دیگران تأکید کرده‌اند که چالشهای امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی است نه خارجی و همچنین ابعاد نرم افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت و یکپارچگی نیز باید لحاظ شود و از رویکردهای تقلیل‌گرایانه نظامی محور پرهیز شود. همچنین آنها تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت ملت‌سازی، شکاف عمیق بین دولت ملت نیز باید لحاظ شود و این عوامل در کنار هم باعث شده تا چالشهای امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چندلایه‌تر از کشورهای غربی گردد. از جمله مطالعاتی که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی به چالشهای امنیتی جهان سوم بپردازند می‌توان به رویکرد بوزان و ریچارد لیتل اشاره نمود(نیاکوئی ۱۳۹۲: ۹۸)

از منظر بوزان برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم میتوان به ماهیت حکومت و ماهیت محیط اشاره نمود. بهترین و موثرترین معیار امنیت در چهارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی اجتماعی» و در چهارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است. در این میان شاخص سازی ریچارد لیتل برای مولفه‌های فوق پراهمیت است. لیتل سه شاخصه «حکومتهای یکپارچه»، «حکومتهای چندپاره» و «حکومتهای دستخوش بی‌نظمی» را برای متغیر انسجام سیاسی اجتماعی به کار گرفته است. حکومتهای یکپارچه حکومتهایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آنها، به طور مشروع و انحصاری حفظ میشود. حکومتهای چندپاره حکومتهایی هستند که قدرتشان از راه سلطه حفظ شده و رقابت بین گروههای مختلف در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۴۳

وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف است و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی بر آنها وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله خانی ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۴۱).

لیتل درخصوص نوع «محیط امنیتی» نیز سه شاخصه «تعادل قوای متقارن»، «تعادل قوای نامتقارن» و «تعادل قوای فراملی» را به کار گرفته است. تعادل قوای متقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی، تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف، و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف با ضعیف است. بر اساس نظر لیتل کشورهای غربی مصداق حکومت‌های یکپارچه هستند و از آنجایی که جزو کشورهای قوی می‌باشند، محیط امنیتی آنها براساس موازنه قوای متقارن شکل گرفته است. در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقیب نمایان شود. در حالت تعادل قوای فراملی نیز محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تاثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور ضعیف دیگر شکل می‌گیرد (عبدالله خانی ۱۳۸۲: ۱۴۳). در این پژوهش تلاش می‌کنیم با توجه به ابعاد داخلی امنیت در جهان سوم و بهره‌گیری از رویکرد لیتل که به ترکیب ماهیت حکومت و ماهیت محیط می‌پردازد، چشم‌انداز مناسبی در رابطه با بحران امنیتی در یمن پس از بیداری عربی ارائه دهیم. در این راستا گذاری بر عوامل درونی ناامنی در قالب ماهیت حکومت خواهیم داشت و سپس به محیط منطقه‌ای و دخالت بازیگران خارجی در تشدید بحران یمن می‌پردازیم.

۲. عوامل داخلی بحران امنیتی در یمن

براساس رویکرد مطالعات امنیتی جهان سوم عوامل ذیل در کنار هم سبب منازعات داخلی در یمن شده و به تدریج از مشروعیت دولت مرکزی کاسته است.

۲-۱. **ساختار اجتماعی و مذهبی:** جامعه یمن از طایفه ها و قبایل گوناگونی تشکیل یافته است. در یمن وفاداری مردم به قبیله و طایفه خود به مراتب بالاتر از وفاداری ملی می باشد؛ این امر باعث شده که بسیاری از محققان، ضعف هویت ملی و انسجام اجتماعی، و عدم شکل گیری دولت ملت را از مهم ترین چالشهای این کشور تلقی نمایند (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۱۴) دو قبیله مهم در جامعه یمن شامل "حاشد" و "بکیل" می شود که قبایل دیگری را تحت فرمان خود دارند (باقری چوکامی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

نکته قابل توجه آنکه قبایل جنوبی یمن با قبایل شمالی تفاوت دارند. قبایل جنوبی کوچکتر هستند و از انسجام کمتری برخوردار هستند. در مجموع قبایل یمنی نقش بسیار زیادی در تصمیم گیری های سیاسی دارند به طوری که در جنگ های مختلف حکومت مرکزی از آنها درخواست کرده است تا برای دفع هجوم متجاوز به حکومت مرکزی یاری رسانند (Phillips, 2008: 92-95) با این حال اگر با دید تازه ای به ساختار قبیله ای در یمن بنگریم، متوجه خواهیم شد که همین ساختار قبیله ای ممکن است سبب جنگ داخلی در یمن شود. در چنین شرایطی قبایل مسلح یمنی توانایی رویارویی با یکدیگر، با حکومت مرکزی و یا متجاوز خارجی را خواهند داشت (Sharqieh, 2011: 225). زمانی که اعتراضات در سال ۲۰۱۱ در یمن آغاز شد، اوضاع امنیتی به شدت وخیم شد و در نتیجه نیروهای حکومت مرکزی از شهرها و جاده های اصلی عقب نشینی کردند در چنین اوضاع و احوالی بود که قبایل یمنی در اطراف شهر ها مراکز ایست و بازرسی تاسیس کردند (Al-Dawsari, 2012: 6)

از نظر مذهبی نیز اکثریت مردم یمن مسلمان و سنی مذهب هستند، اما در عین حال ۳۵ درصد جمعیت یمن زیدیه هستند. زیدیه را یکی از ده فرقه اسلامی به شمار می

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱) / ۴۵

آورند (حقیقت، ۱۳۸۹: ۸۳). باید توجه داشت که تعارضات قابل توجهی بین زیدیان و سنی مذهب ها در این کشور وجود داشته که اوضاع داخلی پیچیده ای را رقم زده است. در این میان، گرایشهای افراطی دینی وهابیون و سلفی های وابسته به عربستان سعودی، همپذیری مذهبی را در این کشور دشوار نموده است. عدم توزیع عادلانه ثروت و قدرت بین گروههای قومی، مذهبی و مناطق جغرافیایی مختلف نیز شکافهای اجتماعی یاد شده را تشدید کرده است (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۱۴) عدم یکپارچگی قومی و مذهبی در یمن سبب شده است تا ملت - دولت در این کشور متشتت و چندپاره باشد و جامعه به گروه های قومی مذهبی گوناگون و متعارضی تقسیم شود. این وضعیت از یک سو موجب به وجود آمدن هویت های مختلف شده و از سوی دیگر از بازتولید هنجارها و ارزش های مشترک جلوگیری می کند و در نهایت سبب از هم گسیختن جامعه می شود. در این شرایط گروههای متعارض قومی که دارای منافع متضاد هستند، به مقابله با یکدیگر می پردازند.

۲-۲. اوضاع اقتصادی: از لحاظ اقتصادی یمن یکی از فقیر ترین کشورهای جهان و منطقه خاورمیانه به شمار می رود. حداقل ۵۸ درصد کودکان از سوتغذیه رنج می برند و فساد و بیکاری گسترده ای در این کشور به چشم می خورد (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۲) وضعیت اقتصادی یمن به شکلی است که بانک جهانی یمن را از میان ۱۹ کشور خاورمیانه، جز گروه کشورهایی با درآمد پایین طبقه بندی کرده است - *Carkoglu & et al, 2005: 32-99* (100). بررسی ها نشان می دهد که نرخ سالانه رشد جمعیت در یمن ۳,۲ درصد است که برای کشوری که از لحاظ منابع طبیعی، انسانی و دولتی دارای محدودیت های شدید است، فوق العاده بالاست ((*Blumi, 2011: 1*) این کشور در خصوص تامین آب حدود ۲۵ درصد کمبود دارد. حتی پیش بینی می شود که در ده سال آینده آب موجود در بخش غربی این کشور، که حدود ۹۰ درصد مردم یمن در این ناحیه زندگی می کنند، پایان یابد (*Albert, 2009: 74*).

همچنین ذخایر محدود نفتی این کشور، که تقریباً حدود ۷۰ درصد بودجه ملی حکومت یمن را تشکیل می‌دهد، در چند سال آینده به اتمام خواهد رسید (Alley, 2010: 72). صادرات نفت یمن در سال‌های اخیر نیز به شدت افت کرده است به طوری که صادرات نفت یمن از ۴۵۰ هزار بشکه در سال ۲۰۰۳ به ۲۸۰ هزار بشکه در سال ۲۰۰۹ کاهش پیدا کرده است (Mantzikos, 2011: 246). این وضعیت نشان دهنده کاهش قابلیت‌های اقتصادی یمن است. این فقدان منابع مالی، اقتصادی؛ و توزیع نامناسب منابع، به منشأ تهدیدات و در نتیجه ناامنی در یمن تبدیل شده است. کمبود شدید منابع و گسترش فقر باعث شده که گروه‌ها و قبایل یمنی برای کسب منابع با یکدیگر و نیز با حکومت مرکزی به رقابت خشونت‌آمیز روی آورند. در واقع بر خلاف کشورهای غربی، کمبود شدید منابع در یمن باعث تشدید و خشونت‌آمیز شدن رقابتها شده که در فقدان دولت مشروع پاسخگو زمینه گسترش منازعه و ناامنی را فراهم آورده است.

۲-۳. حکومت مرکزی و بحرانهای سیاسی: قبل از آنکه به بررسی بحرانهای سیاسی یمن پردازیم بهتر است گذاری تاریخی بر شکل‌گیری این کشور چندپاره داشته باشیم. با ورود یکی از نوادگان امام حسن (ع) معروف به الهادی الحق در سال ۸۹۳ میلادی حکومت زیدیان در یمن تاسیس شد. چندین عامل شامل رابطه نزدیک الهادی الحق با زیدیان طبرستان، استفاده از ضعف حکومت عباسیان و ناآرامی‌های داخل یمن به تشکیل حکومت زیدیان کمک کرد (موسوی نژاد و یزدانی، ۱۳۸۹: ۲۲۸) امامان زیدی هزار سال در یمن حکومت کردند. البته استثناهایی وجود داشت (Phillips, 2008: 43-44) در سال ۱۵۱۳ پرتغالی‌ها به شهر عدن یورش بردند اما موفق به تصرف آن نشدند، حمله آنها سبب باز شدن پای عثمانی‌ها به یمن شد (عبده علی، ۱۹۸۸). تا سال ۱۹۱۸ میلادی یمن گاه به گاه تحت کنترل عثمانی‌ها قرار می‌گرفت (Barret, 2011: 17-19) در سال ۱۸۸۸ جنوب یمن مخصوصاً شهر عدن به صورت یک پایگاه نظامی برای انگلستان درآمد (البردونی،

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۴۷

۱۹۸۳). در واقع انگلیس از قرن نوزدهم عدن و نواحی اطراف آن را به اشغال درآورد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲: ۴۹). انگلیس بعد از جنگ جهانی اول تصمیم گرفت که نفوذ خود در یمن را گسترش بدهد. به همین منظور فدراسیونی مرکب از حاکمان سرزمین های تحت الحمایه را در سال ۱۹۵۹ میلادی تاسیس کرد (باقری چوکامی، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۸). سرانجام با ضعف روز افزون امپراطوری عثمانی، شمال یمن در سال ۱۹۱۸ اعلام استقلال کرد و امام یحیی حکومت را در یمن به دست گرفت. در سال ۱۹۴۸ امام یحیی ترور و فرزندش احمد جانشین او شد. پس از مرگ امام احمد، محمد بدر جانشین وی شد. در این دوره یمن وارد یک دوره بی ثباتی بلند مدت شد. در نهایت در سپتامبر ۱۹۶۲ یمن به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم و متعاقب کودتایی جمهوری عربی یمن در شمال تاسیس شد (Sharqieh, 2011: 222). در جنوب یمن مسیر حوادث متفاوت بود. یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ از انگلیس استقلال یافت و جمهوری دموکراتیک خلق یمن تاسیس شد. یمن شمالی و جنوبی تفاوت های آشکاری باهم داشتند. یمن شمالی یک جامعه مذهبی بود اما سکولاریسم و سوسیالیسم در یمن جنوبی به ویژه عدن پایگاه مستحکمی داشت (نورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۱). در اواخر دهه ۱۹۸۰ دولت کمونیست یمن جنوبی دستخوش ناآرامی شد و پشتیبانی شوروی را از دست داد. متعاقب این تحولات یمن جنوبی تصمیم گرفت با جمهوری عربی یمن متحد شود. اتحاد یمن شمالی و جنوبی در می ۱۹۹۰ صورت گرفت و جمهوری یمن تاسیس شد (Sharqieh, 2011: 222). با تشکیل جمهوری یمن، علی عبدالله صالح به ریاست جمهوری رسید، علی سالم البیض رییس جمهور یمن جنوبی نیز معاون رئیس جمهور شد (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۰۸)

اولین انتخابات پارلمانی یمن در سال ۱۹۹۳ برگزار شد. در این انتخابات شش حزب برای کسب کرسی های پارلمان به رقابت پرداختند (Alley, 2010: 73). پیروزی جریانات شمالی در انتخابات باعث بالاگرفتن اختلافات شد که در نهایت به تحصن سالم

البیض در عدن و اعلام جنگ علیه علی عبدالله صالح انجامید. تلاش تجزیه طلبانه شکست خورد اما همچنان تحریکهای تجزیه طلبانه در جنوب کشور تداوم یافته و احساس تبعیض فراگیر در میان مردم این منطقه به چشم می خورد. اوضاع اقتصادی بغرنج جنوب و همچنین کنشگری نخبگان سیاسی این خطه مبنی بر گسست، پتانسیل جدایی طلبی بالایی را ایجاد کرده است (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۰۸)

همزمان با تثبیت قدرت عبدالله صالح و حزب متبوعش، نقش احزاب در صحنه سیاسی یمن پر رنگ تر شد به طوری که آنها در چندین انتخابات به رقابت پرداختند (Hezam Al-Yemeni, 2003: 24-42) در رابطه با احزاب و شکل های مهم در یمن به حزب اصلاح می توان اشاره کرد که چهار ماه پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی تاسیس شد (Hamzawy, 2009: 3) حزب سوسیالیست یمن از دیگر احزابی است که در اکتبر ۱۹۷۸ در یمن جنوبی تاسیس شد. این حزب پس از خروج انگلستان از یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ توانست با بهره گیری از الگوی احزاب مارکسیستی لنینیستی قدرت را در یمن جنوبی تا سال ۱۹۹۰ در اختیار داشته باشد. این حزب فعالیت احزاب و گروه های اسلامی را ممنوع کرد (برجا، ۲۰۰۱: ۱۲۳). از جمله گروه های اسلامی هم می توان به سازمان اخوان المسلمین یمن اشاره کرد که پس از کودتای سپتامبر ۱۹۶۲ در یمن شمالی تشکیل شد (الشیبانی، ۱۹۹۳). این احزاب در چندین انتخابات در سال های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۸ با هم به رقابت پرداختند. پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۳، حزب سوسیالیست یمن و حزب اصلاح به دو حزب کوچک زیدی و حزب ناصریست پیوستند. با این عمل ائتلافی از احزاب اپوزیسیون شکل گرفت که بعدها با نام دیدار مشترک احزاب اعلام موجودیت کرد (Etheredge, 2011: 140).

همزمان با این تحولات در صحنه سیاسی یمن، این کشور در دهه اول قرن بیست و یکم شاهد جنگ های صعهده بوده است. این جنگ ها که از ژوئن سال ۲۰۰۴ تا اواسط

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۴۹

سال ۲۰۱۰ طول کشید، شامل شش جنگ می‌شود. طرف‌های درگیر در این جنگ‌ها حوثی‌ها به رهبری حسین بدرالدین حوثی و حکومت یمن بودند. حوثی‌ها جماعتی زیدی مذهب هستند که از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. حسین بدرالدین حوثی از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ نماینده پارلمان یمن بود و از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ مدتی را در ایران سپری کرد (Salmoni and Others, 2010: 98) او در سال ۱۹۹۲ گروه سیاسی مشهور به جوانان مومن را در صعده پایه‌گذاری کرد (Freeman, 2009: 1008-1009) در خصوص شکل‌گیری جنبش حوثی‌ها مجموعه‌ای از ملاحظات پیچیده را باید در نظر گرفت. از منظر بسیاری از افراد در نواحی صعده، مرآن و حجه (و سایر مناطقی که در سمت مرز عربستان سعودی هستند)، تقابل بین صالح و الحوثی، تداوم سرخوردگی‌های مشخص بسیاری از اهالی این مناطق، در بستر تغییرات جمعیتی بوده که در نتیجه مهاجرت گسترده جوامع سنی طرفدار رژیم به این مناطق انجام می‌گرفت. همچنین باید به اوضاع اقتصادی وخیم مناطق شمالی یمن و تبعیض‌های گسترده علیه شیعیان زیدی این مناطق اشاره نمود که زمینه‌های نارضایتی و شکل‌گیری جنبش حوثی‌ها را ایجاد کرد. به طور کلی تا قبل از بهار عربی، تجزیه طلبی جنوبی‌ها و جنبش حوثی‌ها مهم‌ترین چالش‌های سیاسی امنیتی حکومت مرکزی در یمن بودند. القاعده و گروه‌های رادیکال اسلامی که نفوذ گسترده‌ای در یمن دارند را نیز می‌توان به چالش‌های مذکور اضافه نمود (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۰۸)

با وقوع بهار عربی در کشورهای منطقه، یمن نیز دستخوش تحولات تازه‌ای شد و مردم این کشور با تشکیل یک جنبش مردمی رژیم علی عبدالله صالح را به چالش کشیدند (Steil, 2011: 69) عمده جریان‌ها و نیروهای اجتماعی که در اعتراضات ۲۰۱۱ در مقابل حکومت عبدالله صالح صف‌آرایی کردند، عبارتند از جنبش جوانان و دانشجویان، حوثی‌ها، مردم جنوب، خاندان پرنفوذ الاحمر و گروه‌هایی از افسران ارتش که از حکومت صالح

جدا شدند. آغازگر قیام مردم بدون شک جوانان و دانشجویان مستقل بودند ولی به دلیل بافت قبیله ای یمن به سرعت وجوه قبیله‌گی چیره شد و رگه های اولیه انقلاب دموکراتیک در میان شکافهای عمیق قبیله‌گی و مذهبی و همچنین بهره گیری عبدالله صالح و جریانات مختلف از این شکافها گم شد (نیاکوئی ۱۳۹۱ : ۱۱۹-۱۱۵) به هر حال در روندی پیچیده و با مدیریت شورای همکاری خلیج فارس و حمایت امریکا، منصور هادی جانشین عبدالله صالح شد. با این حال اختلاف بین جریانات مختلف تداوم یافت.

ناکامی دولت منصور هادی در تقسیم قدرت میان گروههای معترض سبب افزایش تحرکات شیعیان یمنی شد. همزمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناآرامی و ناامنی در یمن منجر شد. تداوم اعتراضات نیروهای حوثی به فساد و وابستگی دولت به غرب و امریکا و سیاستهای اقتصادی دولت سبب پیشروی چشمگیر شیعیان و کنترل استانهای صعده و عمران توسط این جریانات شد (نجات و دیگران ۱۳۹۵ : ۱۳۹) منصور هادی در طول ریاست جمهوری خود کفایت لازم را نشان نداد به طوری که نتوانست امنیت اقتصادی را در این کشور بی ثبات برقرار سازد (Al-Muslimi, Carnegie, July 30, 2014). به طور مثال حکومت وی تحت فشار صندوق بین المللی پول یارانه سوخت را در جولای ۲۰۱۴ حذف کرد. پس از این اقدام از سوی حکومت، حوثی ها با برگزاری تظاهرات عظیمی خواستار پایین آمدن قیمت سوخت و نیز تشکیل یک حکومت جدید شدند (Laub, Council on Foreign Relations, April 19, 2016). در نهایت معترضان تحت هدایت حوثی ها صنعا پایتخت یمن را در دست گرفتند. جالب اینکه علی عبدالله صالح و نیروهای قبیله ای و نظامی او نیز در این وقایع به حوثی ها پیوستند (Salisbury, Financial Times, March 26, 2015)

در چنین شرایطی منصور هادی که از سوی کشورهای غربی پشتیبانی می شد استعفا داد. اما استعفای او توسط پارلمان پذیرفته نشد. منصور هادی پس از گریختن، از جامعه

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۵۱

بین‌المللی و متحدان عرب خود خواست تا در یمن دخالت نظامی کنند. با تسلط حوثی‌ها بر مناطق شمالی یمن و پیشروی آنها به سوی جنوب یمن، شورای امنیت سازمان ملل متحد با پشتیبانی عربستان سعودی، ایالات متحده و انگلیس قطعنامه ۲۲۱۶ را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ صادر کرد (UN: April 14, 2015) عربستان سعودی نیز حملات هوایی خود به یمن را در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ آغاز نمود (Sharp, 2015: 1). در این میان برخی جریان‌های جنوبی و قبایل و گروه‌های محلی نیز از منصور هادی حمایت کردند و متعاقب نزاع‌های مختلف و نقش آفرینی کشورهای عربی، دولت منصور هادی در عدن مستقر شد، حال آن‌که صنعا در کنترل حوثی‌ها است. از سوی دیگر در بسیاری از مناطق منازعه قدرت به چشم می‌خورد. برخی مناطق تحت کنترل و یا نفوذ القاعده است و نیروهای محلی نیز در مناطق دیگر اوضاع را کنترل می‌کنند.

در واقع می‌توان گفت که شیرازه داخلی یمن از هم پاشیده است. البته نقش آفرینی کشورهای مختلف و دفاع آنها از مدعیان مختلف قدرت در یمن اوضاع را پیچیده تر کرده است. این منازعات داخلی سبب شد تا میزان مشروعیت حکومت یمن بیش از پیش کاهش یابد، چرا که حکومت در انجام وظایف خود و به طریق اولی در برقراری امنیت ناتوان است. به عبارت بهتر اساساً حکومت یکپارچه‌ای وجود ندارد که قادر به ایفای وظایف خود باشد. در چنین شرایطی با کاهش انسجام سیاسی، امنیت یمن نیز کاهش یافته است. اگر بخواهیم از منظر شاخص‌های لیتل به مسایل داخلی یمن پردازیم در می‌یابیم که تا قبل از بهار عربی، حکومت یمن در قالب حکومت‌های چندپاره قابل تبیین است. با این حال بهار عربی و منازعات فرقه‌ای در کنار تضعیف جایگاه دولت مرکزی، یمن را به سوی حکومت دستخوش بی‌نظمی سوق داده که مشروعیت در آن بسیار ضعیف است و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف درگیری

مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. البته در نزاع بین بازیگران مختلف در یمن نقش حمایتی بازیگران منطقه‌ای بسیار پررنگ و تعیین کننده است.

محیط خارجی

همان طور که گفتیم در چارچوب نگاه بوزان و لیتل باید انسجام سیاسی اجتماعی و نوع محیط امنیتی را بررسی و تحلیل نماییم. یمن از نظر انسجام سیاسی و امنیتی بسیار گسیخته و عملاً حکومتی دستخوش بی نظمی است. محیط امنیتی یمن نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است. در واقع محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل گرفته که میتواند در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبا نمایان شود. واضح است که نقش آفرینی عربستان در حمایت از برخی جریانات و قبایل و به طور کلی دولت منصور هادی و تلاش برای تضعیف حوثی ها را از این منظر می توان تحلیل نمود. البته حکومت عربستان نیز دارای ضعفهای قابل توجهی است که کنش و تاثیرگذاری آن در یمن را با چالش مواجه کرده است. از سوی دیگر دولت منصور هادی نیز ایران را متهم می کند که به حوثی ها کمک نظامی می کند و حتی تهدید نمود که از ایران به شورای امنیت شکایت می کند (Bayoumi, Reuters, September 26, 2016) در محیط خارجی بحران یمن بررسی رقابت ایران و عربستان و همچنین نقش آفرینی ایالات متحده حائز اهمیت است که در بخشهای بعدی بررسی می شود.

محیط امنیتی مبتنی بر رقابت ایران و عربستان

یمن در شمال و غرب با عربستان هم مرز است و در نگاه استراتژیکی عربستان از جایگاه بالایی برخوردار و برای ثبات سیاسی عربستان و شبه جزیره عرب از اهمیت امنیتی راهبردی برخوردار است. عربستان در تمامی بحرانها و تحولات یمن در دهه های گذشته،

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/۵۳

بازیگری فعال و اثرگذار بوده است (صادقی و لطفی ۱۳۹۵ : ۶۰) از زمان تشکیل یمن در سال ۱۹۳۲ عربستان این کشور را به عنوان حیات خلوت خود به حساب آورده است و به طور مداوم در امور داخلی آن دخالت کرده است (Milani, *Foreign affairs*, April 19, 2015). پس از گذشت زمان و تقسیم یمن، عربستان تمایل داشت که از یک سو یمن شمالی تا اندازه ای قدرت یابد که توان مقابله ی با یمن جنوبی را داشته باشد و از سوی دیگر می کوشید تا یمن شمالی بیش از اندازه قدرت نیابد که در این صورت امنیت عربستان با خطر مواجه می شد (Katz, 1992: 120)

وحدت یمن در سال ۱۹۹۰ چندان خوشایند عربستان نبود. سیاست عربستان همواره بر حفظ دو یمن جداشده استوار بود و نمی توانست کشور متحدی را بپذیرد که از نظر نظامی قوی تر از آن و از نظر وسعت و جمعیت دومین کشور شبه جزیره پس از خود باشد. از جمله دخالت‌های عربستان در یمن می توان به نقش این کشور در جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ اشاره کرد. علی سالم البیض با حمایت عربستان در می ۱۹۹۴ استقلال جنوب یمن را اعلام نمود. در واقع عربستان با حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی خود تلاش کرد تا یمن را تجزیه کند (نجات و دیگران ۱۳۹۵ : ۱۵۳-۱۴۹) عربستان پس از شکل گیری جنبش حوثی‌ها، تلاش نمود تا با پشتیبانی از حکومت یمن این جریان‌ها را تضعیف نماید و به بمباران و سرکوب حوثی‌ها اقدام نمود (نیاکوئی ۱۳۹۱ : ۱۲۷) در جریان جنگ های صعده در سال ۲۰۰۹، عربستان به بهانه قطع رابطه جنبش حوثی‌ها با ایران به طور آشکار در یمن مداخله نظامی کرد (Hiltermann, *Foreign affairs*, December 16, 2009)

با بهار عربی و متعاقب آن گسترش نفوذ حوثی‌ها و حتی اشغال پایتخت توسط این جریان‌ها، عربستان به واکنش جدی نظامی در حمایت از منصور هادی مبادرت ورزید. حوثی‌ها از نظر فکری و ایدئولوژیک متأثر از انقلاب اسلامی ایران هستند و قدرت گیری آنها در یمن نگرانی عمیق عربستان از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران را

برانگیخت. از نظر عربستان، حوثی‌ها نیروهای نیابتی ایران در یمن هستند (Milani, *Foreign affairs*, April 19, 2015) عربستان تلاش نمود تا با حمایت مالی از قبایل و جریانات نزدیک و همچنین تلاشهای دیپلماتیک و مداخله مستقیم نظامی، تحولات یمن را مدیریت کند. متعاقب این تحولات دولت منصور هادی موفق شد در برخی مناطق مستقر و دولتی را در عدن مستقر نماید. لازم به ذکر است که در این جا عربستان از کنش پر شدت برای مقابله با تهدیدات کم دامنه استفاده کرده است (مصلی نژاد ۱۳۹۴: ۱۱۶)

در مجموع عربستان تلاش کرده است تا با ایجاد ائتلاف و تهاجم نظامی به یمن، جنبش انصار الله را از قدرت سیاسی حذف کند و با چینش جریانهای هم سو در ساختار قدرت، از نفوذ ایران در یمن بکاهد. از سوی دیگر به نقش ایران در تحولات یمن باید اشاره کرد. اگرچه حوثی های یمن از جمهوری اسلامی ایران الهام گرفته اند و ایران با حمایت معنوی و سیاسی از حوثی ها و انقلابیون قصد دارد که موازنه قدرت منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهد (نجات و دیگران ۱۳۹۵: ۳۸-۱۳۷) اما در رابطه با میزان نقش ایران در تحولات یمن اغراق شده (Vatanka, *Foreign affairs*, March 4, 2015) و نمی توان حوثی ها را نیروهای نیابتی ایران در جنگ با عربستان تلقی نمود (Milani, *Foreign affairs*, April 19, 2015) در واقع میزان تحرک سیاسی و نظامی ایران در یمن کمتر از عربستان است. با این حال دولت منصور هادی و همچنین کشورهای عربی همسو با عربستان، ایران را به کمک تسلیحاتی به انصار الله متهم می‌کنند (Bayoumi, *reuters*, September 26, 2016) و ادعا می‌شود که اثر انگشت ایران در یمن مشهود است و این کشور به حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی و اطلاعاتی از حوثی ها مبادرت می ورزد (Vatanka, *Middle East Institute*, April 21, 2015) در مجموع می توان گفت که جریانهای مختلف داخلی در یمن در اتحاد و ائتلاف با قدرتهای منطقه‌ای عمل می‌کنند که البته نقش عربستان بسیار پررنگ است. در اینجا دولت نسبتاً قوی تلاش می‌کند در محیطی

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱) / ۵۵

که موازنه قوای نامتقارن را متجلی می‌کند از گروه ضعیف (دولت منصور هادی) حمایت و پشتیبانی لازم از این گروه برای غلبه بر رقبا را فراهم آورد. البته ضعفهای ساختاری عربستان باعث شده که این کشور علی‌رغم برخی موفقیتها با چالشهای جدی مواجه باشد.

نقش ایالات متحده آمریکا در یمن

اگر بخواهیم به مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی آمریکا در یمن پردازیم، به مبارزه با تروریسم و واگذاری نقش سیاسی به عربستان و همچنین ملاحظات استراتژیک می‌توان اشاره کرد. یمن یکی از پایگاههای عمده سازمانهای تروریستی از جمله القاعده محسوب می‌شود. در سالهای اخیر نفوذ سازمانهای فوق در یمن گسترش یافته است. این امر دغدغه امنیتی بالایی را برای ایالات متحده ایجاد کرده به گونه‌ای که مبارزه با القاعده و سایر جریانات تروریستی، مهمترین اولویت آمریکا در یمن بوده است (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۲۹)

با مرگ اسامه بن لادن، توجه جهانی به سمت سازمان‌های وابسته به القاعده در خاورمیانه جلب شد. یکی از شاخه‌های القاعده در خاورمیانه، القاعده در شبه جزیره عرب است که به دغدغه اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در منطقه تبدیل شده است. از همین رو در سال‌های اخیر سازمان جاسوسی آمریکا تلاش کرده تا رهبران القاعده در یمن را ترور کند (West, 2001: 122-123) و از طریق هواپیماهای بدون سرنشین اهداف تروریستی را هدف قرار دهد. حملات هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده آمریکا به یمن به بهانه مبارزه با تروریسم باعث شده تا از یک سو مردم غیر نظامی زخمی یا کشته شوند و از سوی دیگر حاکمیت یمن به زیر سوال برود. این موضوع سبب خشم مردم شده و در نتیجه مداخله نظامی آمریکا در یمن برای مبارزه با تروریسم مشروعیت خود را از دست داده است (Alley, 2010: 73).

از سوی دیگر دولت اوباما از ایفای نقش جدی در روند سیاسی یمن کنار کشیده و حداقل تحرک را در قضیه یمن نشان داده و نقش اصلی را به عهده عربستان گذاشته است. به نظر می‌رسد که امریکا نقش خود و عربستان را یکی دیده و همپوشانی فراوانی در این زمینه احساس می‌کند (نیاکوئی ۱۳۹۱ : ۱۳۰-۱۲۹) از آنجایی که عربستان جزو متحدان راهبردی ایالات متحده محسوب می‌شود، بدون شک کنشهای عملیاتی عربستان از جمله آنچه در یمن رخ داد، تابعی از هماهنگ سازی راهبردی با ایالات متحده است (مصلی نژاد ۱۳۹۴ : ۱۳۶) در مجموع ایالات متحده و کشورهای غربی از نقش عربستان در یمن حمایت می‌کنند و در مقابل تلفات و خسارات فراوانی که این کشور در یمن به بار آورده، واکنشی نشان نمی‌دهند. بدون شک قدرت گیری بیشتر حوثی‌ها، نفوذ ژئوپولیتیکی ایران را گسترش خواهد داد و این وضعیت چندان مورد پذیرش غرب نخواهد بود. اتحاد راهبردی امریکا و عربستان و ضرورت توجه ایالات متحده به منافع استراتژیک عربستان در کنار جلوگیری از گسترش نفوذ ژئوپولیتیکی ایران باعث شده که امریکا نیز در کنار عربستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفته و از دولت منصور هادی حمایت نماید.

نتیجه گیری

با شروع بهار عربی، بسیاری بر این امید بودند که خیزش های مردمی در جهان عرب منجر به برقراری دموکراسی در این کشورها شود. اما سیر تحولات در این کشورها به ویژه لیبی و یمن جایی برای این خوش بینی باقی نگذاشت. آنچه که درباره ناامنی در این کشورها حائز اهمیت است منشأ داخلی ناامنی ها است. امنیت کشورهای جهان سوم بیش از آنکه از سوی بازیگران خارجی تهدید شود از طرف بازیگران داخلی مورد تهدید واقع می‌شود. البته در برخی موارد ترکیب پیچیده و چند لایه ای از عوامل داخلی و خارجی باعث ایجاد

واکاری بحران امنیتی در یمن در: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۱-۲۰۱۶) / ۵۷

بحران امنیتی می‌شود و بحرانهای داخلی مانند ضعف مشروعیت، نبود یکپارچگی و ضعف دولت ملت زمینه چندپارگی سیاسی را فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی عوامل محیطی اوضاع را پیچیده تر می‌کنند. برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم میتوان به واکاوی «انسجام سیاسی اجتماعی» و «نوع محیط امنیتی» پرداخت. لیتل سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره» و «حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی» را برای انسجام سیاسی اجتماعی و سه شاخصه «تبادل قوای متقارن»، «تبادل قوای نامتقارن» و «تبادل قوای فراملی» را برای «محیط امنیتی» به کار گرفته است.

الگوی فوق به خوبی درباره وضعیت یمن پس از بهار عربی صدق می‌کند. با شروع خیزش‌های مردمی در یمن در سال ۲۰۱۱، حکومت عبدالله صالح به تدریج نفوذ خود را در بسیاری از مناطق از دست داد و حتی پایتخت کشور نیز دوپاره شد و جریان‌های مختلف صنعا را اداره می‌کردند. با به قدرت رسیدن منصور هادی، جنبش حوثی دست از اعتراض نکشید. این امر در کنار بی‌کفایتی و ضعف مشروعیت دولت موجب شد تا حکومت مرکزی کنترل بسیاری از مناطق را از دست بدهد و در نهایت منصور هادی و کابینه اش استعفا دادند. در این جا همکاری بین نیروهای وفادار به عبدالله صالح و حوثی‌ها پیچیدگی تحولات یمن را بیش از پیش نمایان می‌کند. منصور هادی پس از گریختن، از جامعه بین‌المللی و متحدان عرب خود خواست تا در یمن دخالت نظامی کنند. با تسلط حوثی‌ها بر مناطق شمالی یمن و پیشروی آنها به سوی جنوب، عربستان و متحدان آن با حمایت دیپلماتیک کشورهای غربی عملیات نظامی خود را در یمن آغاز کردند. در این میان برخی جریان‌های جنوبی و قبایل و گروه‌های محلی نیز از منصور هادی حمایت کردند و متعاقب نزاع‌های مختلف و نقش آفرینی کشورهای عربی، دولت منصور هادی در عدن مستقر شد، حال آن که صنعا در کنترل حوثی‌ها است. از سوی دیگر در بسیاری از مناطق منازعه

قدرت به چشم می‌خورد. برخی شهرها تحت کنترل و یا نفوذ القاعده است و جریانات محلی و قبیله‌ای در مناطق دیگر نقش آفرینی می‌کنند.

از منظر انسجام سیاسی اجتماعی، یمن متعاقب بهار عربی سیری قهقرایی را طی کرده و از حکومت چندپاره به حکومت دستخوش بی‌نظمی تبدیل شده است. هم‌اکنون مشروعیت بسیار ضعیف است و قدرت مسلطی در کل کشور وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ وجود دارد. در اینجا منازعه بین دولت منصور هادی از یک طرف و حوثی‌ها و عبدالله صالح از طرف دیگر و همچنین نقش آفرینی گروه‌ها و قبایل محلی و نفوذ القاعده در برخی مناطق را می‌توان مورد توجه قرار داد. محیط امنیتی یمن نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است که در آن مداخله کشور قوی در ضعیف در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبای نمایان است. نقش آفرینی عربستان در حمایت از دولت منصور هادی و تلاش برای تضعیف حوثی‌ها را از این منظر می‌توان تحلیل نمود. البته حکومت عربستان نیز دارای ضعف‌های قابل توجهی است که تاثیرگذاری آن در یمن را با چالش مواجه کرده است. از سوی دیگر برخی از جنگ نیابتی ایران و عربستان در یمن سخن می‌گویند و حوثی‌ها را نیروهای نیابتی ایران و دولت منصور هادی را نیروهای نیابتی عربستان تلقی می‌نمایند. اگرچه نفوذ معنوی و حمایت سیاسی ایران از حوثی‌ها محرز است ولی در رابطه با نقش ایران اغراق شده است. در نهایت برای ایالات متحده مقابله با تروریسم و عدم گسترش نفوذ ژئوپولیتیکی ایران حائز اهمیت است. اگرچه ایالات متحده کنش فعالانه‌ای را در یمن انجام نمی‌دهد ولی تحرکات عربستان تابع هماهنگی راهبردی با ایالات متحده می‌باشد.

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱) / ۵۹

منابع

کتاب های فارسی

آزر، ادوارد ای و این- مون، چونگ (۱۳۷۹)، *امنیت ملی در جهان سوم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

باقری چوکامی، سیامک (۱۳۸۹)، *یمن، تهران: امیرکبیر*.

حقیقت، صادق (۱۳۸۹)، *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران: سمت.

عبدالله خانی، علی (۱۳۹۲)، *نظریه های امنیت*، تهران: ابرار معاصر تهران.

کاتزنشتاین، پیتر. جی (۱۳۹۰)، *فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی انقلابهای معاصر در جهان عرب*. نشر میزان

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۲)، "عربستان: نگاه به یمن"، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۶۹ و ۷۰، صص ۵۶-۴۸.

صادقی، سید شمس الدین و کاظم لطفی (۱۳۹۵)، *بحران یمن: جدال ژئوپولیتیکی محور محافظه کاری با محور مقاومت اسلامی*. فصلنامه سیاست جهانی. دوره پنجم. شماره اول. بهار

مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴)، *سیاست گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن*. فصلنامه سیاست جهانی. دوره چهارم. شماره ۳. پاییز

موسوی نژاد، سید علی و یزدانی، علی (۱۳۸۹)، "پیدایش و تطور دولت زیدیه یمن"، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پائیز و زمستان، شماره مسلسل ۴۴-۴۳، صص ۲۷۰-۲۲۷.

نجات، سید علی و دیگران (۱۳۹۵)، *راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن*. فصلنامه مطالعات روابط بین الملل. سال نهم. شماره ۳۳

نورمحمدی، مرتضی، جوکار، مهدی و فرجی، محمد رضا(۱۳۹۲)، "بررسی چالش های دولت- ملت سازی در یمن"، مجله ی سیاست دفاعی، سال بیست و یکم، شماره ۸۴، پاییز، صص ۶۹-۹۷.

نیاکوئی، سید امیر(۱۳۹۲)، بررسی بحرانهای عراق و سوریه در پرتو نظریه های امنیتی. فصلنامه سیاست جهانی. دوره دوم. شماره اول. بهار

منابع عربی:

البردونی، عبدالله(۱۹۸۳)، اليمن الجمهوری، مطابع الكتاب العربی، دمشق.

الشیبانی، عبدالملک(۱۹۹۳)، مسیره الاصلاح، صنعا، دارالسلام.

برجا، فرانسوا(۲۰۰۱)، اليمن و العالم، الناشر مركز المستقبل، مكتبة مدبولی، القاهرة،

عبدہ علی، صادق(۱۹۸۸)، الحركات الاجتماعی هوالسیاسیہ فی اليمن، دارالمهذانی، عدن.

English Books:

Ayoob, Mohammed(2007); *Security in the Third World: The Worm About to Turn?*, In Buzan, Barry and Hansen, Lene(Ed.), *International Security*, London: SAGE Publication.

Blumi, Isa(2011); *Chaos in Yemen: Societal Collapse and the New Authoritarianism*, New York: Routledge.

Carkoglu, Ali, Eder, Mine and Kirisci, Kemal(2005); *Political Economy of Regional Cooperation in the Middle East*, New York: Routledge.

Etheredge, Laura S(2011); *Saudi Arabia and Yemen*, Rosen Pub Group.

Kolodziej, Edward A(2005); *Security and International Relations*, New York: Cambridge University Press.

Phillips, Sarah(2008); *Yemen's Democracy Experiment Regional Perspective*, New York: Palgrave Macmillan.

Sharqieh, Ibrahim(2011); *Yemen*, In Pollack, Kenneth M. , *the Arab Awakening: America and the transformation of the Middle East*, Washington: Brookings .

English Articles:

Albert, Micah(2009); "Yemen: Life on the Edge", *World Policy*.

Alley, April Longerley(2010); "Yemen's Multiple Crises", *Journal of Democracy*, Volume21, Number4, October, pp 72-86.

واکاری بحران امنیتی در یمن در: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۶-۲۰۱۱) / ۶۱

Freeman, Jack(2009); "The al Houthi Insurgency in the North of Yemen: An Analysis of the Shabab al Moumineen", *Studies in Conflict & Terrorism*, 32:11, pp 1008-1019.

Katz, Mark M(1992); "Yemeni Unity and Saudi Security", *Middle East Policy*, Volume 1, Issue 1, March, pp 117-135.

Mantzikos, Ioannis(2011); "Somalia and Yemen: The Links between Terrorism and State Failure", *Digest of Middle East Studies*, Volume 20, Number2, pp 242-260.

Steil, Jennifer(2011); "Yemen: Descending into Despair", *World Policy Journal*, fall, pp 62-72.

West, Eleanor T.(2001); " Yemen: Hearts, Minds & Al-Qaida", *World Policy Journal*, Volume 28, Number 2, summer, pp 122-123.

English Reports:

Al-Dawsari , Nadwa(2012); *Tribal Governance and Stability in Yemen*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, pp 1-19.

Barret, Roby c(2011);" Yemen: A Different Political Paradigm in Context", *Joint Special Operations University*, Florida.

Hamzawy, Amr(2009); " Between Government and Opposition: The Case of the Yemeni Congregation for Reform", *Carnegie Endowment for International Peace*, Number 18, November, Washington.

Hezam Al-Yemeni, Ahmed A(2003); "the Dynamic of Democratization political parties in Yemen", *Dapartement for International Cooperation*, Bonn.

Salmoni, Barak A., Loidolt, Bryce and Wells, Madeleine(2010); " Regime and Periphery in Northern Yemen the Huthi Phenomenon", February, *Rand Corporation*.

Sharp, Jeremy M(2015); "Yemen: Civil War and Regional Intervention", *Congressional Research Service*.

Websites:

Al Muslimi, Farea(May 6, 2015). *The Gulf's failure in Yemen*. *Carnegi Middle East center*. <http://carnegie-mec.org/2015/05/06/gulf-s-failure-in-yemen/i8ar>

Bayoumi, Yara(September 26 , 2016) . *Yemen plans UN complaint over Iran weapons transfer*. <http://www.reuters.com/article/us-un-assembly-yemen-security>.

Hiltermann, Joost. R(December 16, 2009). *Disorder on the border*. *Foreign affairs*.

<https://www.foreignaffairs.com/articles/persian-gulf/2009-12-16/disorder-border>

- Laub, Zachary(April 19, 2016). *Yemen in crisis*. Council on foreign relations. <http://www.cfr.org/yemen/yemen-crisis/p36488>
- Milani, Mohsen(April 19, 2015). *Iran's game in Yemen*. Foreign affairs. <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-04-19/irans-game-yemen>
- Salisbury, Peter(March 26 ,2015) "*Yemen's former president Ali Abdullah Saleh behind Houthis' rise*". *Financial Times*.
- Vatanka, Alex(March 4, 2015). *Iran's Yemen play*. Foreign affairs. <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-03-04/irans-yemen-play>
- Vatanka, Alex(April 21, 2015). *Will Saudi Arabia and Iran Take Fight Into the Open?*. Middle East Institute. <http://www.mei.edu/content/article/will-saudi-arabia-and-iran-take-fight-open>
- United Nation, Security Council(April 14, 2015). *Security Council Demands End to Yemen Violence, Adopting Resolution 2216 with Russian Federation Abstaining*. <http://www.un.org/press/en/2015/sc11859.doc.htm>